باسمه تعالی

متن املای تقریری کلاس هفتم ، متوسّطه اوّل ،فرزانگان شلمزار

تاریخ امتحان: 1402/03/17 **طرّاح:داوود متّقی**

مدّت امتحان:تا پایان قرائت املا

با نگاه های کنجکاوانه و تشنه به درس بزرگ طبیعت می نگریستم.گوش می دادم،چشم می دادم ،دل می دادم و روحم چنان غرق تفکّر بود که از هیجان می لرزید.

می گویند،اسکندر در اثنای سفر به شهری رسید و از گورستان عبور کرد.سنگ مزارها را خواند و به حیرت فرو رفت، زیرا مدّت حیات صاحبان قبورکه بر روی سنگ ها حک شده بود ،هیچ کدام از ده سال تجاوز نمی کرد.

علّامه محمّد تقی جعفری ،از همان کودکی کنجکاو و دقیق بود.همراه دایی و برادرش به دامن طبیعت می رفت.طبیعت را دوست داشت و می کوشید از زیبایی های آن لذّت ببرد.

این خدمات،نشان دهنده ی احساسات پاک و خالصانه ی ایرانیان است .زیرا سر و کارش با عشق و ایمان است.شاهکارهای بشری تنها و تنها با عشق و ایمان پدید می آیند.

در زندگی از تجمّل دوری می جست .در کارهای منزل به خانواده اش کمک می نمود و چون بانگ اذان را می شنید به نماز می رفت.در میان جمع گشاده رو بود و در تنهایی سیمایی محزون و متفکّرداشت.

هنوز کار معلّم تمام نشده بود.در پایان مراسم ،معلّم شاگردان را به کلاس برگرداند.آنها با شیرینی و آب میوه مجلس ترحیم "نمی توانم"را برگزار کردند.